

برد بزرگ پرسپولیس تمام نشده، جنجال از راه رسید

شعار گیت!



به تیم بخشیده بود و حال و هوای سکوها پر از شور و اعتماد بود اما درست در لحظه‌ای که بازی تمام شد و ورزشگاه‌هنوز در شور تشویق‌های جمعی می‌لرزید، اتفاقی افتاد که نتیجه روشن مسابقه را در سایه قرار داد؛ از همان ثانیه‌ای که ویدئویی کوتاه از شادی پس از بازی در صفحه رسمی باشگاه پرسپولیس منتشر شد، همه چیز از زمین فوتبال وارد میدان جنجال شد.

در آن ویدئو، همراه با شکل‌گیری تشویق ايسلندی معروف، بخشی از جمعیت الفاظلی به زبان آوردند که مستقیما رقیب سنتی را هدف قرار می‌داد. این ماجرا، شاید اگر در حد سکو باقی می‌ماند، مانند بسیاری از کری‌های تکراری فوتبال ایران، فقط چند ساعت در فضای مجازی می‌چرخید و تمام می‌شد اما مساله آنجا حساس شد که این محتوا در حساب رسمی باشگاه منتشر شد؛ یعنی با مهر رسمی، با تایید ضمنی و برابر چشم تمام فوتبال ایران، حتی با پاک شدن پست، اثر آن باقی ماند؛ چون چیزی که در شبکه‌های اجتماعی پخش شود، دیگر قابل جمع کردن نیست.

اولین واکنش جدی از سوی سرپرست مدیرعاملی استقلال بود، او در صفحه خود نوشت با وجود احترام به شور هواداری، نمی‌توان انتشار چنین رفتاری را پذیرفت یا عادی جلوه داد. او مستقیما نه‌تنها هواداران، بلکه لیبرها، بخش رسانه‌ای و حتی بازیکنانی که در تصویر حضور داشتند را خطاب قرار داد. پیام کوتاه بود اما واضح: «این بار حرفی از سوءتفاهم یا هیجان نیست؛ پرده کنار رفته». پس از این واکنش، باشگاه استقلال نیز بیانیه‌ای رسمی منتشر کرد؛ بیانیه‌ای با لحنی تند که از «تقص حرمت رقابت اصیل» و «توهین به تاریخ باشگاه» سخن می‌گفت. در متن این بیانیه، استقلال تأکید کرد انتشار آن ویدئو از سوی رسانه رسمی رقیب، ماجرا را از سطح یک رفتار هیجانی فراتر برده است. پایان بیانیه، با دعوت به بازگشت به اخلاق ورزشی، لحنی آرام‌تر داشت اما پیام اصلی روشن بود: ماجرا تمام‌شده نیست.

در سوی دیگر، سکون نبود. پیمان حدادی، مدیرعامل جدید پرسپولیس نیز خیلی زود واکنش نشان داد. او در استوری خود نوشت: «فرهنگ پرسپولیس بر احترام به رقیبا استوار است» و رفتارهای توهین‌آمیز جایی در این باشگاه ندارد اما آنچه نگاه‌ها را به سمت او برگرداند، یک کلمه بود: هشتگ اخراج. همین یک اشاره کافی بود تا تحلیل‌ها، شایعات و گمانه‌زنی‌ها فضای هواداری را پر کنند. در حال حاضر گفته می‌شود بخش رسانه باشگاه و رئیس کانون هواداران که در سال‌های اخیر تقریبا ثابت بوده، در معرض برکناری قرار دارند.

برای تیمی که تحت هدایت یک مربی جدید آرام گرفته و پس از هفته‌ها بالاخره طعم یک برد قاطع را چشیده، افتادن در چنین حاشیه‌ای، درست در نقطه شروع، می‌تواند هم خطر باشد و هم فرصت. خطر، اگر مدیریت نشود و تبدیل به تقابل داخلی گردد. فرصت، اگر مدیرعامل جدید بخواهد نظم تازه‌ای را در ساختار رسانه‌ای و هواداری پیاده کند.

فوتبال ایران همیشه یادآور این نکته بوده است: نتیجه در زمین فقط نیمی از ماجراست. نیمه دیگر، جنگ روایت‌ها، بحران‌ها و تصمیم‌هایی است که پس از سوت پایان آغاز می‌شود.

این بار، سوت پایان، آغاز داستان دیگری شد.

خبر

پرچم ایران، کابوس صهیونیست‌ها در لیگ اروپا



طرفداران انگلیسی فلسطین در بازی استون ویلا و مکابی در لیگ اروپا پرچم ایران را به اهتزاز درآوردند. به گزارش فارس، هزاران نفر از حامیان فلسطین در شهر بیرمنگام انگلیس در جریان بازی استون ویلا و مکابی تل‌آویو تجمع کردند که در میان معترضان انگلیسی پرچم ایران در کنار پرچم فلسطین به اهتزاز درآمد.

پلیس تجمع اعتراضی علیه صهیونیست‌ها را ۷۰۰ نیرو کنترل کرد.

۲ هفته پیش پلیس انگلیس تماشاگران مکابی تل‌آویو را به دلایل امنیتی از حضور در بیرمنگام محروم کرد. «یهودستیزی» کردند، این در حالی بود که تماشاگران مکابی کارنامه‌ای پر از خشونت و نزادپرستی دارند. تیم صهیونیست در این بازی از استون ویلا شکست خورد. بیرون از ورزشگاه درگیری میان حامیان فلسطین و طرفداران اندک رژیم صهیونیستی رخ داد. طبق گزارش گاردین، پلیس ۶ نفر را به دلیل اخلال در نظم عمومی دستگیر کرد.

برای پرسپولیس، داستان همیشه از

جزئیات کوچک شروع می‌شود. از

یک نگاه، یک تصمیم، یک جسارت.

این بار هم همه چیز از همان جایی

آغاز شد که اوسمار جرات کرد دقیقا برخلاف آنچه وحید هاشمیان تهدید



می‌دانست، راه را باز کند.

هاشمیان باور داشت همزمانی حضور ارونوف و بیغوما یعنی سقوط نرخ پرس. یعنی کم شدن دوندگی. یعنی تیمی که از جلو نمی‌بُرد، فشار نمی‌آورد و نمی‌بلعد. او فوتبال را از زاویه کلاسیک دفاع از جلو می‌دید. نقشه او روی کاغذ درست بود. روی کاغذ، همیشه همه چیز درست است اما زمین کاغذ نیست.

اوسمار جایی وارد شد که تصمیم باید گرفته می‌شد. نه در دفتر، نه پشت میکروفن، روی چمن.

او به‌جای حذف بازیکن، بازتعریف انجام داد. به‌جای اینکه بگوید بیغوما نمی‌دود، گفت بیغوما می‌تواند هدایت کند.

به جای اینکه ارونوف را کنار بگذارد، او را در مسیر بازسازی قرار داد.

به‌جای اینکه ساختار قبلی را تکرار کند، ساختار را با همان قطعات چید.

بیغوما در چشم مربیان قبلی، یک بازیکن عرض و سرعت بود. یک تعقیب‌کننده فضا. چیزی شبیه تیراندازی که باید از پشت دفاع قرار کند اما اوسمار لمس توپ او را دید. لحظه‌هایی را دید که بیغوما توپ را نگه می‌دارد. جریان را کند می‌کند. نبض حمله را تنظیم می‌کند. اوسمار فهمید این بازیکن فقط سرعت نیست، مرکز است. یک

شروعی تازه،امیدی بزرگ و نقش آفرینی متفاوت بیغوما'

رهایی سرخ

وقتی زمستان فوتبالی شهر هنوز در هوای خاکستری خودش مانده بود، سرخ‌ها دقیقا از همان جایی دوباره جان گرفتند که هیچ کس تصورش را نمی‌کرد؛ از دل خستگی، از دل تردید، از دل

سایه سنگینی که روی تیم افتاده بود. اوسمار ویرا آمد، آرام، بی‌هیاهو، بی‌وعده‌های سنگین اما همان بازی نخست نشان داد گاهی کافی است یک نفر فقط بخواهد ببیند، نه اینکه فقط فرمان بدهد. نتیجه‌اش همان ۳ گل ساده نبود، بلکه تولد دوباره ساختار، نفس و جدیت سرخ‌ها بود.

در میان تمام نگاه‌ها، یک نفر بیش از بقیه زیر ذره‌بین قرار داشت: تیوی بیغوما. مهاجمی که ماه‌ها به دنبال جایگاه خودش می‌گشت و مدام در مرز بین «می‌تواند» و «نه!» او تمام شده، سرگردان بود اما شب دیدار مقابل استقلال خوزستان، این مرد، نسخه دیگری از خودش را نشان داد؛ نه هیجان‌زده، نه بی‌هدف، نه بی‌اثر. او کار کرد. دويد. ساخت. ریتم داد و برای نخستین بار نقش خودش را نه در قالب فرد، بلکه در قالب قطعه‌ای از تیم یک پيدا کرد.

ویرا وقتی ترکیب را بست، خیلی‌ها تعجب کردند. چه کسی فکرش را می‌کرد اوستون ارونوف و بیغوما کنار هم قرار بگیرند؟ در نگاه اول این ۲ بازیکن شاید بیش از حد مشابه به نظر برسند؛ هر دو با تمایل به حرکت رو به جلو و هر دو

ایستگاه. یک محل اتصال.

پس او را آورد وسط. جایی که بازی شکل می‌گیرد. جایی که

اگر درست بایستی، تیم مثل یک موجود زنده نفس می‌کشد.

نتیجه؟ همان تیمی که تا دیروز برای ساخت یک موقعیت

باید هزار بار عقب و جلو می‌کرد، ناگهان ریتم پیدا کرد. توپ از

پشت دفاع با صبر می‌آمد. در خط میانی می‌چرخید. در محوطه شکل می‌گرفت.

پرسپولیس فوتبال کرد. نه اینکه فقط گل زد.

فوتبال کرد.

این تفاوت را فقط کسی می‌فهمد که فوتبال را با چشم و قلب می‌بیند، نه با آمار و گزارش.

در این میان نقش ارونوف متفاوت است. او خسته است. افت

کرده. از نظر ذهنی و بدنی با اوج فاصله دارد اما مربی شجاع کسی

است که فاصله را فرصت می‌بیند.

اوسمار کنار او نمی‌ایستد تا ببینیم چه می‌شود.

او ارونوف را بازسازی خواهد کرد.

به شرط سلامت و حمایت.

این تیم تازه است. این تیم هنوز در ابتدای مسیر است.

اما نشانه‌ها واضح است:

ترس رفته.

احتیاط افراطی حذف شده.

نفس‌هاسنگین نیست.

تصمیم‌ها روشن‌ترند.

پرسپولیس مقابل استقلال

خوزستان فقط برنده نشد.

پرسپولیس هویتش را پس

گرفت.

رمز گشایی از تفاوت اعجاب آور پرسپولیس اوسمار با تیم هاشمیان

تهدیدی که فرصت شد

شادابی را.

اعتماد را.

وضعیتی که هوادار در جایگاه حس می‌کند نه در جدول.

حسی که از قلب می‌آید، نه از آمار.

اما این قصه نیمه‌ای تارک هم دارد.

دفاع چپ.

میلاذ محمدی در وضعیتی نیست که بتوان به او تکیه کرد.

این نقطه آسیب‌پذیر است.

تیمی که می‌خواهد قهرمان شود، یک ضعف واضح را نمی‌تواند

حمل کند.

یا باید بازیکن جدید بیاید، یا باید ساختار طوری تنظیم شود

که این زخم دیده نشود.

همه چیز خوب شده؟

نه.

همه چیز امکان خوب شدن دارد.

فاصله نزدیک است.

اما فاصله همیشه از جایی کم می‌شود که مدیریت کنار تیم

بایستد.

پرسپولیس پشتیبانی لازم دارد.

در کنارها.

در خط حمله.

در نیم‌فصل.

اگر مدیریت فکر کند با این یک بازی همه چیز حل شد،

بزرگ‌ترین خودفریبی ممکن است.

این لیگ است.

طولانی.

سنگین

بی‌رحم

اوسمار طرح دارد.

بازیکن‌ها اعتماد کرده‌اند.

هوادار جرقه را دیده.

اما جنگ تازه شروع شده.

این تیم می‌تواند قهرمان شود.

حتی فراتر از قهرمانی، می‌تواند فوتبال را برگرداند.

به شرط اینکه همان چیزی که همیشه پرسپولیس را نجات

داده، دوباره یادمان نرود:

جسارت.

جسارت در تصمیم.

جسارت در یارگیری.

جسارت در حمایت.

جسارت در اینکه تیمی با این تاریخ، باید همیشه پیش‌قدم

باشد. نه منتظر. نه خشنی، نه واکنشی.

پرسپولیس یک بار دیگر به نفس افتاده.

نه برای زنده ماندن.

برای بلند شدن.

این تازه شروع ماجراست!



هر چه هست، در هر دو جدال با نمایندگان خوزستان، او کاری کرده و اثر گذاشته. در هفته‌هایی که انتقادها از او بالا رفته بود، بازگشتش درست همان‌جا رخ داد که شاید خودش هم در خلوتش انتشارش را داشت. گاهی بعضی تیم‌ها با یک نفر حرف می‌زنند. این قصه دقیقا از همان جنس بود.

اما سؤال مهم‌تر این است: آیا این یک جرقه است یا آغاز یک مسیر؟ پاسخ کامل را زمان می‌دهد اما نشانه‌ها امیدوارکننده‌اند. نه فقط به خاطر خود بیغوما، بلکه به خاطر زوجی که او در کنار ارونوف ساخت. اگر این همراهی به بلوغ برسد، پرسپولیس می‌تواند از آن سودی ببرد که استقلال این روزها از ترکیب آسانی – منبسر می‌برد؛ ۲ مهره هدفمند با قابلیت خلق جریان در میانه زمین و کنارها؛ چیزی که دفاع هر تیمی را خسته و در نهایت تسلیم می‌کند.

هوادار پرسپولیس سال‌هاست یک چیز را با تمام وجود می‌خواهد: تیمی که فکر کند، نه تیمی که فقط بدود. شب بازی با استقلال خوزستان، جرقه این «فکر» دیده شد. ساختار ساده، اجرای روان، خط میانی سالم، هجوم بی‌اضطراب و دفاع بدون آشفتگی.

این تازه شروع راه است. این فقط یک قدم بود اما اگر قرار باشد یک بازی را به عنوان لحظه تغییر نام‌گذاری کنیم، شاید همین شب، همان لحظه تولد دوباره باشد.

و اگر این مسیر ادامه پیدا کند، شاید روزی برسد که وقتی

اسم بیغوما را می‌شنویم، به جای جمله «آیا او بالاخره جواب می‌دهد؟» بگوییم:

او همان حلقه بود که کم داشتیم.

فرصت‌سوزی بدموقع استقلال در اردن

دست‌انداز اشتباهات فردی



درست است نازون یک پاس مناسب برای زدن گل ارسال کرد که البته بازیکن استقلال از آن بهره نبرد ولی این تنها حرکت مفید او در ۳۷ دقیقه حضورش بود، از آن طرف نیز یک فرصت عالی در دهانه دروازه الوحدات را چون یک مدافع به بیرون زد و در غالب اوقات نیز در میدان قدم می‌زد آن هم از نوع سنگین! اگر دستیاران ایرانی سابقه می‌آورد قوی‌تری بودند، شاید می‌توانستند بویژه بر تیمی که مصمم دالمنی فعلا بی‌مصرفش تاثیر بگذارند و حتی

بازی بود؛ ایرادی که هم باعث گل خوردن آنها شد، هم فرصت‌های دیگری به حریف داد و از سویی مانع گل شدن موقعیت‌های مسلم خودشان شد. این بخش از ایراد به درون زمین مربوط می‌شد اما بخشی از آن نیز متوجه کادر فنی است؛ آنجایی که برخی تعویض‌های نامناسب از جمله تعویض همیشگی و بی‌ثمر سرخرخیزان و نازون، زهر قدرت تهاجمی تیم را گرفت و حتی می‌رفت تا در دقایقی از بازی حریف اردنی را به سمت پیروزی هل دهد!

مشاوره‌های کارساز دیگری نیز در طول بازی به وی بدهند ولی وقتی در حد این نیمکت نیستند، هدف عمده‌شان فقط معطوف بودن روی نیمکت است و کارایی‌شان هم در حد شادی پس از گل و گهگاهی اعتراض به داور!

وقتی تیم با ۲ بازیکن در پست ۶ بازی می‌کند، نباید چنین فرصت‌هایی به حریف داده شود و حریف چندین بار از فضای پشت حردانی حمله تدارک ببیند. اندونگ در وظایف دفاعی‌اش در این بازی، بیشتر نقشی خنثی داشت تا فعال. با این وصف شاید بهتر بود ساپینتو در ابتدای نیمه دوم او را از بازی خارج می‌کرد و احمدی را به وسط می‌آورد و اسلامی که با انگیزه نشان داد را از آغاز این نیمه، در پست وینگر چپ قرار می‌داد. اینگونه هم مهران احمدی و یاسر آسانی با افت بدنی مواجه نمی‌شدند، هم منبسر چنین بی‌فروغ نمی‌بود و هم بالاس در خط میانی برقرار می‌شد. همچنین با توجه به نیاز استقلال به پیروزی، حضور تومان نازون و آزادی که مهاجم داخل باکس هستند و خستگی حردانی که به چشم نیز می‌آمد، بهتر بود در ۳۰ دقیقه پایانی را امین رضاییان به زمین می‌آمد و استقلال به ارسال‌های کوتاه و بلند از جناحین رو می‌آورد. اگر چنین اشتباهات فردی‌ای درون و بیرون زمین رخ نمی‌داد، استقلال می‌توانست برتری مالکانه خود را تبدیل به پیروزی کند.

استقلال، در روزی که انتظار

می‌رفت الوحدات را شکست

دهد و با تسلاوی الوصل و

المحرق، به یک امتیازی تیم

بحرینی برسد، به رغم ارائه یک

بازی برتر نسبت به حریف، ۲

امتیاز را مفت از دست داد تا کار صعودش پیچیده شود.

آمار بازی حکایت از برتری بی‌چون و چرای نماینده

کشورمان داشت اما استقلال‌ها نتوانستند از آن پیروزی

بسازند! مالکیت توپ ۶۲ درصدی، ارسال ۸۴ درصد پاس

سالم و امید گل ۲۵،۲ در برابر ۲۳،۱ حریف، برای شکست

الوحدات کفایت نمی‌کرد و آنچه لازمه پیروزی استقلال

در این بازی بود؛ یعنی استفاده بهینه از این برتری‌ها،

گمشده استقلال‌ها در این دیدار بود. آبی‌ها (سپیدپوشان

این دیدار) در مصاف با الوحدات ۶ ضربه کرنر و ۱۲ ضربه

آزاد داشتند ولی از مجموع این ۱۸ ضربه نتوانستند به

گلی دست یابند، آیا این خود یک ایراد بزرگ به شمار

نمی‌آید؟ در هیچ یک از ۶ کرنر استقلال، دروازه حریف

تهدید نشد و آنها نتوانستند ضربه‌ای به داخل چارچوب

دروازه تیم اردنی روانه کنند. به نظر می‌رسد در ضربات

کرنر، ساپینتو برنامه درست و حسابی‌ای برای تیشش ندارد

و این مختص این بازی نیست!

اشتباهات فردی، ایراد اساسی استقلال‌ها در این



عبدالله دارابی